



رویکرد علامه طباطبائی به گزارش های تاریخی (1)

روش شناسی تاریخی علامه طباطبائی در «تفسیر المیزان» - بخش اول...

روش شناسی تاریخی علامه طباطبائی در «تفسیر المیزان» - بخش اول
رویکرد علامه طباطبائی به گزارش های تاریخی

تاریخ و تاریخ نگاری بخش عظیمی از فرهنگ مکتوب عصر اسلامی را به خود اختصاص داده و آیات تاریخی قرآن، عمده ترین عامل توجه مسلمانان به تاریخ و رشد تاریخ نگاری اسلامی به شمار آمده است.

خبرگزاری فارس: رویکرد علامه طباطبائی به گزارش های تاریخی

ه است. بررسی رویکرد تاریخی مؤلف «المیزان» در دو حوزه گزارش های تاریخی در قالب اخبار آحاد و متواترهای تاریخی دو حوزه کاملاً مستقل است. بهره گیری علامه طباطبائی از تواتر در تفسیر، نوع رویکرد ایشان در مواجهه با گزارش های تاریخی (اخبار آحاد) و نقد متنی گزارش های تاریخی سه بخش مستقل این مقاله است. آنچه در مجموع، در روش تاریخی مرحوم علامه مشهود است این است که ایشان توانسته ارزش و جایگاه تاریخ در تفسیر را از نوعی انزوای تفسیری بیرون آورد و رویکرد حاکم بر تفسیر یعنی تاریخ گریزی را به سمت اعتدال پیش برد.

کلیدواژه ها: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، روش شناسی تاریخی، تاریخ، تواتر، خبر واحد، اسرائیلیات، کتاب مقدس.

مقدمه

تاریخ و تاریخ نگاری بخش عظیمی از فرهنگ مکتوب عصر اسلامی را به خود اختصاص داده و آیات تاریخی قرآن، عمده ترین عامل توجه مسلمانان به تاریخ و رشد تاریخ نگاری اسلامی به شمار آمده است (سجادی و عالم زاده، 1383، ص 39). از سوی دیگر، علم تاریخ در افق اندیشه اندیشوران و عالمان دینی در جایگاه رفیعی قرار دارد و همواره به بزرگی و سودمندی ستوده شده است. با وجود بالا بودن فراوانی آیات تاریخی، نیاز است تا روش تفسیر این دسته از آیات، به ویژه از حیث ارتباط آنها با منابع تاریخی، تبیین شود. آیات تاریخی کمتر با روشی جامع و ضابطه مند بررسی شده است. این در حالی است که آیات الاحکام، آیات اخلاقی، آیات اعتقادی و مانند آن سهم و جایگاه خود را در تفاسیر موضوعی باز کرده اند و مبانی روشنی برای تفسیر آنها وجود دارد (ر.ک: مکارم شیرازی، 1376، ج 3، ص 157).

اساس رویکرد رایج، نگاه سلبی به تاریخ در تفسیر است؛ به این معنا که اساس و شالوده آن بر مبنای احتیاط در حوزه تفسیر و لزوم اتکا به منابع معتبر در تفسیر شکل گرفته است. این گرایش شامل طیف وسیعی از دیدگاه های مفسرانی می شود که به دنبال تقویت نقش حضور تاریخ در تفسیر نبوده و بلکه این حضور را تضعیف نیز کرده اند. اگرچه گروهی را به این نام در میان مکاتب و روش های تفسیری نمی توان یافت، ولی از مجموع تعامل برخی مفسران با آیات، به ویژه آیات تاریخی قرآن، این گونه استنباط می شود که ابزار تاریخ در مجموعه سایر ابزارها و روش های تفسیری، اولویت خاصی ندارد. در این گرایش، نشانی از یک رویکرد خوش بینانه به مجموعه تاریخ و از جمله عهدین نمی توان یافت. شاید این توضیحات سیدقطب بتواند مستند خوبی برای تبیین این گرایش باشد. نظر ایشان درباره تعامل تاریخ و تفسیر چنین است:

تاریخ (مدون) نسبت به عمر بشریت، بسیار کم سن است. چه بسیار وقایعی که قبل از این تاریخ مدون اتفاق افتاده، ولی این تاریخ چیزی از آن نمی داند. لذا، تاریخ چیزی نیست که بخواهیم پاسخ سؤالاتمان را از آن بگیریم. اگر تورات از تحریف و زیادت های متنی در امان مانده بود قطعاً مرجع مطمئنی برای پاره ای از این وقایع بود، ولی (متأسفانه) تورات به اساطیری گرفتار شده که شکی در بی پایه بودن و اسطوره بودن آنها نیست، و از گزارش هایی پر شده که بدون هیچ شکی به کلام وحیانی از طرف خدا اضافه شده است و لذا، تورات هم مصدر مطمئنی برای (تفسیر) قصه های تاریخی قرآن نیست. بنابراین، تنها قرآن است که از تحریف و تبدیل در امان مانده و تنها منبع تفسیر آیات تاریخی قرآن به شمار می رود (سیدقطب، بی تا، ج 4، ص 2290).

این گرایش البته دارای ریشه های تاریخی است؛ چراکه حکمای قرون نخستین اسلامی در بحث از دانش های گوناگون و طبقه

بندی آنها، از تاریخ کمتر نام برده یا اصلاً آن را به حساب نیاورده اند؛ حتی کسانی تاریخ نگاری را نیز تحقیر کرده و آن را چیزی جز افسانه های بی فایده ندانسته اند (همان، ص 20). در این رویکرد، مهم ترین شاخصه ای که موجب بی اقبال شدن مفسران به تاریخ شده وجود پدیده ای به نام اسرائیلیات است؛ چنان که در سنجش روش های تفسیری، میزان نقل مفسر از اسرائیلیات، شاخصه مهمی برای سنجش اعتبار تفسیر وی تعیین شده است (ایازی، 1386، ج 2، ص 964).

با توجه به چنین فضایی است که ضرورت توجه به روش تاریخی در تفسیر، دوچندان می شود. علامه طباطبائی یکی از مفسرانی است که سعی کرده با نگاهی روش مند به تفسیر، مرز روشنی بین تفسیر آیات تاریخی و سایر آیات ایجاد کند. آنچه به عنوان مبنایی مهم در رویکرد تاریخی مرحوم علامه مورد نظر واقع شده تمایز بین تواتر و خبر واحد در یک رویکرد تاریخی است. در این مقاله، سعی می شود تا رویکرد تاریخی مرحوم علامه با توجه به این تمایز، بازخوانی شود. بر این اساس، پس از توضیح درباره تمایز تواتر و خبر واحد در تاریخ، مقاله در سه قسمت تنظیم شده است:

تواتر و خبر واحد در تاریخ

نقدهای سندی درباره اخبار تاریخی، معمولاً در درجه دوم پس از نقد محتوایی قرار گرفته است. تعریف خبر واحد مربوط به احکام شرعی است و سرایت دادن آن به غیر آن - از جمله گزارش های تاریخی - درست نیست. اساساً تعریف خبر واحد در حوزه فقه و احکام شرعی شکل گرفته است. روایات تاریخی بسان سایر روایات تفسیری و غیرتفسیری، باید از لحاظ سندی نقد شوند. مرحوم علامه علت خودداری از نقل روایات تاریخی را این گونه ذکر می کند:

به این دلیل که یک یک آن احادیث خبر واحدند و خبر واحد تنها در احکام حجت است، نه در مثال مقام ما، که مقام تاریخ و سرگذشت است، علاوه بر این، وضع آن روایات طوری است که اگر مراجعه کنی، خواهی دید نمی توان خصوصیات آنها را به وسیله آیات قرآنی تصحیح کرد، حرف هایی دارد که قابل تصحیح نیست (طباطبائی، 1393، ج 17، ص 253).

تمام آنچه را درباره آسیب های تاریخ گفته می شود باید ناظر به حوزه خبرهای واحد تاریخی دانست. از همین روی که اخبار تاریخی خبرهای واحدی بیش نیست، رویکردهای سلبی در استخدام این گونه گزارش ها در تفسیر به وجود آمده است.

چه بسا مفسر از تاریخ استفاده می کند، اما خودش به آن توجه ندارد. اگر بپذیریم که مفسر بسان هر مؤلفی نسبت به آنچه تحقیق می کند یک پیش فهم دارد، می توان یکی از پیش فهم ها و پیش دانسته های مفسر را شناخت های تاریخی او دانست. طبیعی است که این شناخت ها از عدم به وجود نمی آید. در توضیح اقسام تواتر گفته شده که تواتر یا لفظی است یا معنوی و یا اجمالی. گرچه در صحنه عمل، مراد از تواتر معمولاً تواتر تاریخی است، اما به دو قسم دیگر تواتر نیز باید توجه شود. اخبار تاریخی در قالب تک تک گزارش ها نمود پیدا می کنند، اما تواتر تاریخی از مجموع گزارش ها به دست می آید. اعتبار تاریخ را نباید در تک تک گزارش های تاریخی دید. می توان گفت: مسلم است که هیچ مفسری تفسیر خود را بر گزارش تاریخی بنا نهد، اما این بدان معنا نیست که تاریخ در کار مفسر سودمند نیفتاده است. تأثیر تاریخ را باید در فضاهای تاریخی خلق شده توسط مجموع گزارش های تاریخی مشاهده کرد.

در واقع، باید گفت: تاریخی که به عنوان معیار می تواند مطرح باشد، تاریخ به معنای تک تک گزارش های تاریخی نیست، بلکه تاریخ به معنای متواترهای تاریخی است. برخی کوشیده اند تاریخ را معیاری برای صحت سنجش روایات بدانند (نفیسی، 1383، ص 516). اگر مراد ایشان از تاریخ، گزارش های تاریخی صحیح و وقایع تاریخی مسلم باشد، باید گفت: در این راه، توفیقی نیافته اند؛ چراکه تاریخی که آنها از آن به عنوان معیار یاد می کنند، دست کم درباره تاریخ قبل از اسلام وجود خارجی ندارد. مفسران هیچ گاه از یک گزارش تاریخی، به عنوان ابزاری برای فهم خود آیه سود نجسته اند، چه رسد به آنکه بخواهیم همین تاریخ را معیار سنجش روایات هم قرار دهیم. معیار بودن گزارش های تاریخی در حوزه تاریخ امم پیشین، کمتر کاربرد دارد. این نوع تاریخ، به سبب آنکه مربوط به زمان ماقبل تاریخ است، عملاً گزارش های غیرقابل اعتمادتری نسبت به تاریخ اسلام دارد.

بیشتر اهمیت و ارزشی را که در متون دینی برای تاریخ در نظر گرفته شده است باید در ورای همین تواتر تاریخی دید. معرفت تاریخی معرفتی است که از برابند گزارش های تاریخی به دست می آید و لزوماً قابل تحدید به یک گزارش خاص تاریخی نیست. توصیه قرآن و بزرگان دین به مطالعه تاریخ را نیز می توان در همین چارچوب تحلیل کرد. اساساً با توجه به همین نگاه به تاریخ، می توان از قرار گرفتن تاریخ در ردیف منابع معرفتی سخن گفت. برای نمونه، حادثه کربلا با همه تحریف هایی که در گزارش آن صورت گرفته، اما مجموع این گزارش ها بر یک سلسله متواترات تاریخی بنا شده است.

الف. تواتر تاریخی در تفسیر

تاریخ به صورت غیرمستقیم، زمینه تفسیر را برای مفسر فراهم می کند. اگرچه نتوان نمونه عینی خاصی را نشان داد که مفسر براساس آن، یک آیه را تفسیر کرده است، اما اگر به بسترهای تفسیر مفسر توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که وی در ناخودآگاه درون خود، بر تاریخ تکیه کرده و آن را پایه ای برای تفسیر خود قرار داده است. بسیاری از همان مفسرانی که از تاریخ و ورود آن به تفسیر واهمه داشتند، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه به تواتر ناشی از اخبار تاریخی بها داده و آن را زمینه فهم آیات قرار داده اند. تاریخ بیش از آنکه موردنظر مفسران بوده، می تواند و توانسته است در خدمت تفسیر باشد. مفسران خواسته یا ناخواسته از تاریخ استفاده کرده اند. تاریخ از این منظر، بیش از آنچه متصور است، به تفسیر سود رسانده است.

می توان گفت: در مقام عمل، همان مفسرانی که از ناتوانی تاریخ در تفسیر آیات قرآن سخن گفته اند از تاریخ بهره گرفته اند. در برخی موارد، برداشت از یک آیه به صورت ناخودآگاه مبتنی بر پیش فرض های تاریخی مفسر بوده و یا اینکه مفسر در توضیح بیشتر آیه، به تاریخ روی آورده است. به نظر می رسد سهم عمده ای از نقش تاریخ در تفسیر را باید در همین پیش فرض های تاریخی جست وجو کرد؛ پیش فرض هایی که ناشی از تواتر تاریخی است و اعتبار ویژه ای در تفسیر دارد.

برای کسی که هیچ زمینه ذهنی تاریخی نسبت به وقایع انبیا و امم پیشین ندارد، آیات تاریخی قرآن کاملاً مفهوم نیست؛ چراکه از نگاه قرآن، باید بسیاری از آگاهی های تاریخی مفروض گرفته شود. البته ممکن است کسی این شاخصه را خصوصیت کل آیات بداند که تنها با داشتن زمینه متن، مفهوم می شوند، ولی باید گفت: این مسئله در آیات تاریخی و با توجه به ماهیت خاص آنها، قوی تر است. یکی از موارد فراوانی که مفسر به اتکال متواترهای تاریخی به تفسیر آیه پرداخته آیات مربوط به گاو بنی اسرائیل است. ذیل آیه قُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا (بقره: 73) آمده است:

یکی از مردمان قوم موسی کشته شد. هر گروهی تهمت این قتل را به دیگری نسبت داد. شاهدهی هم در میان نبود. خداوند خواست تا (از طریق معجزه) حق را از زبان مقتول بیان کند. داستان ذبح بقره مقدمه ای برای زنده کردن این مقتول بود؛ به این صورت که قسمتی از گوشت آن گاو را به بدن مقتول برزنند....

با کمی دقت، روشن می شود که مفسر بدون توجه به تاریخ، نمی توانسته است مفهوم صحیحی از آیه را برداشت کند؛ چراکه در کل داستان، اینکه علت دستور به ذبح چه بوده، روشن نیست؛ اما شاهد تاریخی این علت را روشن کرده است. دریافت مفهوم روشنی از عبارت قرآنی قُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا براساس این مفهوم متواتر تاریخی شکل گرفته است. پایه شکل گیری این داستان وجود مقتولی است که قاتل آن معلوم نیست. این مسئله گرچه در گزارش های متفاوت، به گونه متفاوتی بیان شده، اما از مجموع همه آن گزارش ها به عنوان یک مسئله متواتر قابل برداشت است؛ متواتری که بدون توجه به آن، فهم آیه نیز مبهم می ماند.

اگر از این تواتر تاریخی پا را فراتر بگذاریم و بخواهیم از تاریخی غیر از آن در تفسیر آیات کمک بگیریم، با همان جبهه گیری قاطع برخی از مفسران نسبت به پرهیز از دخالت دادن تاریخ در تفسیر مواجه خواهیم شد. برای نمونه، روایتی که تفسیر برهان از امام عسکری علیه السلام درباره آیه قبل آورده به جزئیات علت وقوع این حادثه اشاره کرده است. در این روایت آمده است:

[در میان بنی اسرائیل] زنی زیبا و دارای فضل و نسب، خواستگاران زیادی داشت. سه پسر عمو هم داشت که به ازدواج با بهترین آنها راضی شده بود، اما دو برادر دیگر حسادت می کردند و با نقشه ای او را کشتند و شبانه جسد او را در محله ای در میان بزرگ ترین قبایل بنی اسرائیل رها کردند. هنگام صبح اهل محل متوجه جسد شدند. آن دو پسر عمو هم آمدند و حالت عزا گرفتند، پیراهن خود را پاره کردند و خاک به سر و صورت خود پاشیدند و پیش حضرت موسی علیه السلام از مردم آن محل شکایت کردند... (بحرانی، 1403ق، ج 1، ص 237).

روشن است که پی بردن به این توضیحات اضافه و کشف حلقه های مفقوده ای که مبتنی بر گزارش های غیرمستند است، از وجاهت علمی برخوردار نیست و با متواترهای مربوط به آیه، فاصله زیادی دارد.

تواتر تاریخی در بسیاری از موارد، به روشن کردن مفهوم نص قرآنی، که مبتنی بر درک درستی از سبب و شأن نزول است، کمک می کند. گزارش های تاریخی می تواند شأن نزول آیات را مشخص کند. بسیاری از آیات تاریخی قرآن تنها به اشاره ای گذرا به یک حادثه بسنده کرده و خواننده با خواندن آن از اصل ماجرا مطلع نمی شود و چه بسا مطلب را درک نکند. همان گونه که پیداست، شناخت سبب نزول یکی از مقدمات فهم آیه است. در تفسیر آیه وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْكَلْبِ الْمَشْحُونِ (صافات: 139-140) آمده است:

مراد از فرار کردن حضرت یونس علیه السلام به طرف کشتی این است که او از بین قوم خود بیرون آمد و از آنان اعراض کرد. در

کشتی قرعه انداختند و یونس از مغلوبین شد، و جریان بدین قرار بود که نهنگی بر سر راه کشتی درآمد و کشتی را متلاطم کرد و چون سنگین بود خطر غرق همگی را تهدید کرد. ناگزیر شدند از کسانی که در کشتی بودند شخصی را در آب بیندازند تا نهنگ او را ببلعد و از سر راه کشتی به کناری رود. قرعه انداختند. قرعه به نام یونس علیه السلام اصابت کرد. به ناچار، او را به دهان نهنگ سپردند و نهنگ آن جناب را بلعید (طباطبائی، 1393، ج 17، ص 253).

روشن است که علت فرار حضرت یونس علیه السلام علت قرعه کشی، و ارتباط قرعه کشی با بلعیده شدن توسط ماهی از نکاتی است که در آیات به آنها اشاره نشده، ولی بدون توجه به آنها، فضای نزول آیه نیز روشن نیست. آیا می توان بدون اتکا به پاسخ تاریخی این نکات، به فهم روشنی از آیه دست یافت؟

یکی از نکات مهمی که حاصل تواتر تاریخی است، ارتباط زمانی پیامبران و امم پیشین است. اینکه ترتیب پیامبران به چه صورتی است، دقیقاً از آیات قرآن به دست نمی آید. اما تواتر ناشی از گزارش های تاریخی زمینه فهم روشن این تسلسل را فراهم کرده است.

برای نمونه، یکی از روایاتی را که می تواند زمینه این نوع تواتر را فراهم کند از طبری نقل می کنیم. وی در بیان اقوال درخصوص نام شموئیل، نام های شمعون و یوشع بن نون را آورده، ولی در ادامه، روایت مفصلی از وهب بن منبه نقل کرده است که یوشع را اولین نبی پس از حضرت موسی علیه السلام می داند و پس از نام بردن از پنج نبی دیگر (کالب، حزقیل، الیاس، یسع، ایلا) به نام شموئیل می رسد. این انبیا آمدند تا تورات را اقامه کنند و نکات فراموش شده آن را یادآوری نمایند (طبری، 1392، ج 2، ص 357). مجموع این نمونه ها نظم تاریخی امم گذشته را ترسیم می کند.

علامه طباطبائی با استفاده از همین تواتر، در تفسیر و مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيِ التَّوْرَةِ، وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ آیه 50 سورة آل عمران در بیان فاصله زمانی بین حضرت داود علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، قول عیاشی مبنی بر 400 سال و سخن قصص الانبیاء مبنی بر 480 سال را مخالف تاریخ اهل کتاب می داند (طباطبائی، 1393، ج 3، ص 216). همچنان که قول الکافی را مبنی بر پنج هزار سال فاصله بین گویندگان سخن: إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ (آل عمران: 181) و کشندگان پیامبر به سبب ناسازگاری با تاریخ میلادی موجود، درست نمی داند (همان، ج 4، ص 85).

ب. رویکرد علامه طباطبائی به گزارش های تاریخی (اخبار آحاد)

استفاده از گزارش های تاریخی در تفسیر، می تواند کاربردها و کارکردهای متعددی از جمله توضیح بیشتر آیه، تصحیح یافته های تفسیری و مبنا قرار دادن گزارش تاریخی داشته باشد. عدم نقل گزارش تاریخی، نقل گزارش بدون اظهارنظر و ردّ گزارش تاریخی نیز می تواند شناخت ما را نسبت به رویکرد مرحوم علامه تکمیل کند. در ادامه، هریک از این موارد بررسی می شود:

1. توضیح و جزئیات بیشتر

بسیاری از گزارش های تاریخی به هدف توضیح و روشن کردن فضای تاریخی آیه آورده می شود. می توان انبوه کتاب های قصص انبیا را براساس همین نگاه به آیات تاریخی ارزیابی کرد. این گزارش های تاریخی به تفصیل واقعه ای پرداخته اند که در قرآن به اجمال بدان پرداخته شده است. مرحوم علامه از این شیوه غافل نبوده و به مناسبت آیه محل بحث، از نقل گزارش های تاریخی مربوط به آن صرف نظر نکرده است.

2. تصحیح یافته های تفسیری

گزارش های تاریخی می تواند مفسر را نسبت به یافته تفسیری، به تأمل وادارد. همین مسئله موجب شده است مفسر در ارائه تفسیر درست از آیه، به عهدین بی توجه نباشد.

چنان که می دانیم، قرآن کریم تصریح کرده است به اینکه حضرت عیسی علیه السلام تا سن کهولت زنده می ماند: وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا (آل عمران: 46). این در حالی است که انجیل ها دلالت دارند بر اینکه بیش از سی و سه سال در روی زمین زندگی نکرد. علامه طباطبائی ضمن عدم ردّ صریح نظر انجیل، این مسئله را قابل تأمل بیشتری می داند. ایشان حتی راه حل هایی را از دیگران نقل می کند؛ از جمله اینکه:

بعضی گفته اند: سخن گفتن وی با مردم در سن کهولت، بعد از برگشتنش از آسمان است؛ چون آن جناب قبل از آنکه به آسمان صعود کند، به سن کهولت نرسیده بود، تا در آن سن با مردم سخن گفته باشد (طباطبائی، 1393، ج 3، ص 196).

و یا اینکه:

چه بسا گفته باشند آنچه بعد از بررسی دقیق در کتب تاریخ به دست می‌آید، این است که عیسی علیه السلام بر خلاف آنچه از انجیل‌ها استفاده می‌شود، حدود شصت و چهار سال در زمین زندگی کرد (همان).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مرحوم علامه بنا بر طرد کلی نظر عهدین ندارد، بلکه بعکس، به دنبال آن است تا راه حل و وجه جمعی بین اقوال بیابد. بر همین اساس، ترجیح می‌دهد این گونه جمع کند: آنچه از سیاق آیه مورد بحث استفاده می‌شود این است که می‌خواهد به یکی از معجزات آن جناب اشاره کند (همان).

منابع

کتاب مقدس، 1388، انجمن کتاب مقدس ایران.

ایازی، سیدمحمدعلی، 1386، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بحرانی، سیدهاشم، 1403ق، تفسیر البرهان، بیروت، مؤسسة الوفا.

زمخشری، محمودبن عمر، بی تا، الکشاف عن حقایق غوامض القرآن، قم، ادب الحوزه.

سجادی، سیدصادق و هادی عالم زاده، 1383، تاریخ نگاری در اسلام، تهران، سمت.

سیدقطب، بی تا، فی ظلال القرآن، بیروت، دارشروق.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، 1393ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر، 1392ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.

مکارم شیرازی، ناصر، 1416ق، انوار الاصول، به کوشش احمد قدسی، قم، نسل جوان.

نفیسی، شادی، 1383، علامه طباطبائی و حدیث (روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان)، تهران، علمی فرهنگی.

محمدحسن احمدی: استادیار دانشگاه تهران - پردیس فارابی.

تاریخ - سال یازدهم، شماره اول، پیاپی 36،